

## فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۲، ش ۴ (پیاپی ۲۸)، زمستان ۱۴۰۰

صص: ۱۸۳-۱۶۱

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

### خاستگاه اندیشه‌ی شاعران بختیاری در «نوروز و نوگل» آرمان راکیان الله کرم عباسی (نویسنده‌ی مسئول)

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران  
دکتر محبوبه خراسانی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

#### چکیده

یکی از راه‌های تبیین و تشریح جایگاه شاعران و نویسندگان، توجه به خاستگاه و آبشخور اندیشه‌ی آنهاست. مسئله‌ای که اگر به‌درستی شناخته شود، درک درست از آثار مختلف را موجب می‌شود؛ بنابراین پژوهش در ادبیات، باهدف ره یافتن به آبشخور تفکر صاحبان آثار برای شناختن فرهنگ غنی گذشته، داستان‌ها و حکایات منسوخ‌شده، حماسه‌ها و باور و آیین‌های ملی و مذهبی راه‌گشاست. پژوهش حاضر نیز، با روش توصیفی تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش که خاستگاه اندیشه‌ی شاعران بختیاری از کدامین سرچشمه‌هاست؟ به تتبع در آثار ذی‌قیمت، اما کمتر شناخته شده‌ی آن قوم با پیشینه، پرداخته است. حاصل پژوهش، نمایانگر این است که آثاری چون «نوروز و نوگل» اثر آرمان راکیان با توجه به آشنایی سرایندگان آنها با آثار پیشینیان، مثل‌ها و قصه‌ها و نیز دیگر روایات اساطیری و ابعاد مختلف فرهنگ کهن، هویت پیشین بخشی از این کهن سرزمین را بازنمایی و روایت کرده است.

**واژگان کلیدی:** اندیشه‌ی شاعران بختیاری، آیین‌ها و باورها، آرمان راکیان، بزم‌نامه‌ی نوروز و

نوگل

## ۱- مقدمه

بختیاری نام یکی از اقوام بزرگ ایرانی است که پیشینه‌ای دیرین دارد. این قوم، با گذشته‌های دور پیوند ناگسستنی ایجاد کرده، به‌گونه‌ای که هر آنچه در میان بختیاری، از علم، ادب و فرهنگ است، رنگ و بویی از ایران پیشین دارد. چنان‌که اساطیر، افسانه‌ها، باورهای دینی، حکایات، آثار شاعران و نویسندگان پیشین ایرانی از بن‌مایه‌های اندیشگانی مردم بختیاری به شمار می‌روند.

قوم بختیاری تباری «لُر» دارد که در باب آن تبار گفته‌اند: «گروهی لُر را نام شخص و تبار لرها را از او دانسته‌اند و ولایت ما نرود واقع در گردونه ما نرود لرستان را خاستگاه نخستین لرها دانسته‌اند. صحرای لور را در شمال دزفول که در گذشته شهر باستانی لور در آن قرار داشت، خاستگاه لرها و نامشان را نیز مأخوذ از نام این شهر می‌دانند» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۹۵). سرزمین میان کوه‌های اصفهان و خوزستان را که به بلاد لُر معروف بود، نیز مسکن اولیه لرها دانسته‌اند. همچنین، لُر در زبان لری به معنای پوشیده از درخت معنا شده است و گفته‌اند چون مساکن لرها مناطق پر درخت و سرسبزی بوده است، بومیان آن مناطق نیز، به لیر (لُر) معروف شدند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۶۶). اسکندر امان‌الهی در کتاب خود آورده: «لرها یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های قومی ایران هستند که نزدیک به سه هزار سال پیش، همانند دیگر آریاییان از آسیای میانه به ایران آمدند. این قوم، در طول تاریخ پر فراز و نشیب کشورمان همیشه نقش مهمی را بازی کرد و در مقابل اسکندر مقدونی، تیمور لنگ، عثمانی‌ها و دیگر دشمنان این سرزمین مردانه جنگیده و در دفاع از این آب و خاک تا پای جان ایستادگی کرده‌اند» (۱۳۹۳: ۸). موقعیت جغرافیای آن قوم هم از زمان صفویه تاکنون این‌گونه بوده است: «در زمان صفویه سرزمین بختیاری از غرب به رودخانه دز و منطقه لُر کوچک از شمال و شمال شرقی به اصفهان و چهارمحال و از شرق و جنوب شرقی به کهگیلویه منتهی شده است. .... در زمان حکومت قاجار، محدوده سرزمین بختیاری گسترش یافت و مناطق چهارمحال، شوشتر، رامهرمز و ... به این سرزمین افزوده شد» (ر.ک. همان: ۱۰۲-۹۴).

بختیاری با این ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی، شعر و ترانه‌ها و قصه‌های خویش را انعکاس زمینه فرهنگی و اجتماعی تبار خود می‌داند. چنانچه گفته‌اند: «این ترانه‌ها و قصه‌ها، بازت‌دهنده زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه لرهاست» (اریکافریدل، ۱۳۵۶: ۴۷-۵۴)، اما منشأ و خاستگاه اندیشه آنان در گذشته‌های بسیار دور، یعنی گذشته‌ای به درازای تاریخ آنان، قابل بررسی است؛ بنابراین، شاعران و نویسندگان آنها، اغلب، باورها و آیین‌های خویش را حفظ کرده‌اند و نشر می‌دهند که خود گنجینه‌های گران‌بهای زندگی

بشوند. این اندیشه‌ها، زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که دریابیم شاعران و قلم‌به‌دستان معاصر بختیاری، آنها را نیز بن‌مایه‌های اندیشه و دیدگاه‌های خویش در خلق آثاری گران‌بها قرار داده‌اند. کسانی چون داراب افسر بختیاری، ملازلفعلی کرانی بختیاری، حسین پژمان بختیاری و دیگرانی که در شعر، روایان شکوه و عظمت و باورهای اسلاف خویش‌اند.

### ۱-۱- طرح مسئله

بی‌تردید، یکی از دغدغه‌های انسان در طول تاریخ، یافتن پاسخ برای سؤالاتی است که نه از ذهن، بلکه از عمق وجود او نشست گرفته است. به تعبیری دیگر، ماهیت آن سؤالات، به‌گونه‌ای با هستی انسان گره‌خورده است؛ پرسش در باب اقوام بزرگ و آثار شاعران و نویسندگان توانا، از آن دسته است. آثاری که پیشینه فرهنگی غنی بخشی از یک سرزمین را روایت‌گرند.

افسانه‌ها، اسطوره‌ها و روایات ملی و مذهبی که نخست سینه‌به‌سینه روایت می‌شدند و سپس در آثار بزرگان ادب آمده‌اند، در زندگی مردمانی که در جامعه قومی و قبیله‌ای پرورش یافته‌اند، نقش بسزایی دارد. چرا که با گفتن و شنیدن این حکایت‌ها و روایت‌ها، سر بر بالین نهاده‌اند و با حمد و سپاس دادار خویش سر از بالین برداشته‌اند. در این پژوهش علمی نیز، با ارائه شواهد و مثال‌هایی از آثار شاعران بختیاری، به‌ویژه «نوروز و نوگل» آرمان راکیان، به این پرسش که آبشخور اندیشه شاعران قوم بختیاری کدام‌اند؟ پاسخ داده می‌شود؛ بنابراین، هدف از این پژوهش؛ پاسخ به این پرسش و پرسش‌هایی از این دست است تا مفاهیم و محتوای آثار این قوم بیشتر شناخته شود.

### ۱-۲- پیشینه پژوهش

برخی از آثار منتشرشده در باب قوم بختیاری و اثر تازه منتشرشده «نوروز و نوگل» عبارت‌اند از:

- حاتمی (۱۳۹۸)، «تصویر و تصویرپردازی در نوروز و نوگل». این پژوهش که در فصلنامه تخصصی ادبیات غنایی دانشگاه آزاد واحد نجف‌آباد منتشر شده، به تصویر و تصویرپردازی در آن منظومه پرداخته است.

- تاج‌آبادی و همکاران (بی‌تا)، «جایگاه شاهنامه فردوسی و اسطوره‌های آن و آیین شاهنامه‌خوانی در هویت فرهنگی عشایر لر». نگارندگان این پژوهش، بررسی وجوه مختلف تأثیرگذاری شاهنامه بر هویت فرهنگی و اجتماعی لر‌ها را مورد توجه داشته‌اند.

- قصه مثل‌های بختیاری، اثر قنبری عدبوی (۱۳۹۷). این اثر که انتشارات نیوشه

شهرکرد آن را به چاپ رسانده، به بخشی از فرهنگ عامهٔ بختیاری توجه داشته است. «بافتار و ساختار ادبیات قوم بختیاری» اثر داوودی حموله که در سال ۱۳۹۵، انتشارات اریترین و کاکتوس آن را منتشر کرد. آن اثر، به نقد و بررسی شعر شاعران بختیاری پرداخته است.

با توجه به آثار انجام شده، خاستگاه اندیشهٔ شاعران قوم بختیاری، تاکنون در اثری مستقل مورد پژوهش قرار نگرفته است؛ بنابراین در این پژوهش، با تکیه بر بزم‌نامهٔ نوروز و نوگل اثر آرمان راکیان به این موضوع پرداخته می‌شود.

## ۲- بحث و بررسی

نوروز و نوگل منظومه‌ای غنایی تازه منتشر شده از آرمان راکیان است. «راکیان (ت ۱۳۵۴)، شاعر و پژوهشگر حوزه‌های گوناگون، به‌ویژه شعر رسمی فارسی و شعر گویش بختیاری که زادگاهش بخش میانکوه (سرخون) از توابع شهرستان اردل، استان چهارمحال و بختیاری است» (حاتمی، ۱۳۹۸: ۳). او دانش‌آموختهٔ سطوح عالی ادبیات فارسی، اثر منظومی تحت عنوان «آرنگ ویر» به زبان بختیاری دارد؛ اما نوروز و نوگل وی که در وزن و بحر هزج مسدس محذوف است، دارای غنای مثال‌زدنی است. این اثر، مقدمهٔ استاد میر جلال‌الدین کزازی را در پیشانی دارد که در باب سراینده و اثر وی آورده است: «راکی (راکیان) به زبان شیرین و پارسی نیز که رشتهٔ سپند و ستوار پیوند در میان همهٔ تیره‌های ایرانی است، گاه شعر می‌سراید. یکی از آزمون‌های ادبی او در این زبان دلاویز، در پیوسته‌ای است به نام نوروز و نوگل. این در پیوسته که به شیوهٔ بزم‌نامه‌های کهن سروده شده است، داستان دلباختگی نوروز و نوگل است به یکدیگر. هرچند این داستان بزمی، نوآیین و بی‌پیشینه است و یکسره برآمده از پندار سخنور، آکنده از ویژگی‌ها و هنجارها و باورها و رسم و راه‌های بومی است، خوانندهٔ باریک‌بین و خواستار، با خواندن آن، به گلگشتی دلپذیر در فرهنگ بختیاری می‌توان رفت» (راکیان، ۱۳۹۷: ۷-۸)؛ بنابراین در این پژوهش، آن داستان عاشقانه که پس از دشواری‌های بسیار، به وصال نوروز و نوگل می‌انجامد، از آن باب که تجلی‌گاه آداب و آیین قوم بختیاری و عصاره‌ای از برنامه‌های پیشین است، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

## ۲-۱- بازتاب اندیشه‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای در نوروز و نوگل

### ۲-۱-۱- اسطوره و حماسه

قوم بختیاری به دلیل برخورداری از اصالتی دیرین و سلحشوری‌های بسیار، به حماسه

تمایل بسیاری دارد و در اشعار محلی و بحث و مجادلات روزانه خویش، از شاهنامه فردوسی به عنوان معروف ترین اثر حماسی ایرانی، بسیار بهره برده اند. در این میان، نویسندگان و شاعران آن قوم، در هر جایگاهی، از آن شاهکار ادبی که تبلور فرهنگ ایرانی است، وام گرفته اند. این عشق و تمایل به شاهنامه که در دوران مختلف در میان لر تباران، به ویژه قوم بختیاری وجود داشته، در آثار مختلف منعکس شده است. لایارد<sup>۱</sup> در سفرنامه خود در سفر به ایران در میان سال های ۱۸۳۹-۱۸۴۲ میلادی که میهمان عشایر قوم بختیاری شده بود، آورده است: «من بارها در قرارگاه محمدتقی خان، شاهد و ناظر شعرخوانی بودم و متوجه شدم که خواندن اشعار و سروده های رزمی چه تأثیر عمیقی بر روی مردم کوه نشین بختیاری به جای می گذارد. ... آنان تا پاسی از شب در اطراف محمدتقی خان بر روی فرشی در کنار شعله های آتش نشسته بود، جمع می شدند و آواز شفیع خان که با صدای بلند مشغول خواندن شاهنامه یا داستان خسرو و شیرین و سایر شعرای ایرانی؛ مانند حافظ و سعدی بود، گوش می دادند. ... محمدتقی خان نیز مانند دیگران، تحت تأثیر این گونه صحنه ها قرار می گرفت. من یک شب در اندرون شاهد بودم؛ هنگامی که یکی از داستان های مورد علاقه اش خوانده می شد، مانند یک طفل شروع به گریه نمود. وقتی من در نهایت تعجب به او گفتم شما در جنگ های بسیاری شرکت جستید و دشمنان فراوانی را به دست خود به قتل رساندید، چگونه از شنیدن چند بیت شعر این چنین منقلب می شوید؟ در پاسخ گفت: صاحب، نمی توانم جلوی اشک هایم را بگیرم، این اشعار قلب مرا می سوزاند!» (تاج آبادی و همکاران، بی تا: ۵)

در باب تأثیر اسطوره و حماسه در بنیان اندیشه اقوام ایرانی، باید گفت: «اسطوره و حماسه به عنوان نخستین و کهن ترین خاستگاه اندیشه ایرانی، با ظهور کارکرد سیاسی و اجتماعی مشترکی؛ یعنی لزوم هماهنگی میان نظم زمینی و آسمانی، نقش برجسته ای در تکوین هویت ایرانی داشته اند» (دیلیم صالحی، ۱۳۸۵: ۳)؛ اما «تعیین این اندیشه که اسطوره در حماسه ایران از کجا آغاز شده و به کجا می انجامد، کار دشواری است» (سرکارانی، ۱۳۵۰: ۴)؛ بنابراین، بسیاری باور دارند که شناخت بخش تاریخی و اسطوره ای شاهنامه از همدیگر دشوار است.

کریستن سن<sup>۲</sup> باور دارد: «تاریخ حماسی ایران به دو بخش جداگانه تقسیم شده است: در بخش نخست، یعنی دوره پیشدادیان با اساطیری سروکار داریم که دگرگونی پذیرفته و صبغه تاریخی به خود گرفته اند. بخش دوم، داستان کیانیان می باشد که در واقع شرح

1 - Austen Henry Layard

2 - Emanuel Christensen

تاریخ ایران شرقی است که با تصور افسانه‌ای پرداخته شده است» (کریستن‌سن، ۱۳۵۰: ۱۴). اکنون نیز که جنبه‌ی تاریخی و اسطوره‌ای بودن شاهنامه نه به اعتبار آن می‌افزاید و نه می‌کاهد (ر.ک. سرکارانی: ۱۲)، در این پژوهش، به آن تقسیم‌بندی توجه نشده؛ بنابراین، با باور قوم بختیاری که همه‌ی قهرمان شاهنامه را بنا به عظمت، اسطوره‌ای می‌پندارند، شاهنامه در بخش باورهای اسطوره‌ای شاعران بختیاری بررسی شده است. چرا که میان قوم بختیاری، نام اسطوره با نام فردوسی و شاهنامه‌ی وی گره خورده است. بازتاب اندیشه‌های اسطوره‌ای که در حقیقت همان اندیشه فردوسی است، در شعر آن شاعران، گاه در آوردن نام قهرمان شاهنامه و مکان‌های شاهنامه‌ای و گاه همزادپنداری با داستان‌ها و حکایت‌های شاهنامه است. سراینده‌ی نوروز و نوگل نیز، با آوردن نام قهرمانان شاهنامه‌ای و بیان معانی و مفاهیم داستان‌های شاهنامه که بیان نبرد میان خیر و شر، پاکی و پلشتی است، به این موضوع توجه داشته است.

## ۲-۱-۱-۱-۲- قهرمانان حماسی در نوروز و نوگل

اسطوره و حماسه، بخشی از معانی حیات و آگاهی‌های بشر را انتقال می‌دهند؛ از این رو، شناخت حماسه و اسطوره ضروری می‌نماید. سراینده‌ی نوروز و نوگل، در اغلب بخش‌های بزم‌نامه‌ی نوروز و نوگل نام پهلوانان و شاهان شاهنامه‌ای را به‌عنوان پاره‌ای از هویت و اندیشه‌ی خویش آورده است. او در این میان، به رستم تمایل بیشتری داشته و از او و هفت‌خوانش چنین یاد می‌کند:

|                                |                             |
|--------------------------------|-----------------------------|
| که ای رستم تو سرمشق جهانی      | به رگ‌های من و میهن توانی   |
| تو گوی از پیل و ببر و شیر بردی | حالات باشد آن شیری که خوردی |
| هر آن کس هفت‌خوانت را بخواند   | به زیر ننگ ضحاکان نماند     |

(راکیان، ۱۳۹۷: ۹۵)

راکیان با شاهنامه زندگی کرده؛ بنابراین ناخودآگاه تا نشانی از دلاورمردی می‌بیند، این‌گونه می‌سراید:

|                                 |                          |
|---------------------------------|--------------------------|
| به دشتی پر زشیران شکار          | دلاور مردمان هر دیاری    |
| ز دار و یار و فرّ و یال و کوپال | همه مانند سام و رستم زال |

(همان: ۹۱)

قوم بختیاری مفاخر خود را به رستم و دیگر قهرمانان حماسی مانند کرده‌اند تا نام و یاد شاهنامه و اسطوره‌های کهن همیشه در نظر آنان باشد. راکیان هم «آعلیداد خدر سهر

(سرخ)، معرف به رستم بختیاری، از دلاوران نامدار قوم خود را چون دیگر دلاوران قومش می‌ستاید تا پیوند بختیاری با حماسه را به تصویر بکشد:

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| فرستاد آریویی کار کشته     | که ببر و اژدها بسیار کشته |
| تو گفתי آ علیداد خدر سُهر  | به مردی زد میان آسمان مهر |
| به‌زین‌وزنه‌چون‌رستم‌نشسته | میان بر جنگ اژدرمار بسته  |

(همان: ۳۵)

این پیوند عمیق میان شعر و حوادث تاریخی آن قوم که خود را صاحب فرهنگ و تاریخی کهن می‌دانند، شاید از آنجایی شکل می‌گیرد که مکان‌های تاریخی آنان هم‌بی‌ربط با نام و مکان‌های شاهنامه نباشند تا به حرکت سیال ذهن، «قلعه رستم» شهر شوستر را در شعر چنین یاد کنند:

از آنجا رفت سوی قلعه رستم      که بر رستم زند بر جان ماتم

(همان: ۱۲۲)

در مورد «قلعه رستم»، قلعه‌ای در حوالی شوستر، باور دارند: «در حوالی شوستر قرار دارد و ویرانه‌ای از آن به‌جا مانده است. مردم عقیلی (حوالی شوستر) آن را قلعه رستم می‌دانند و معتقدند رستم زال و رستم یکدست در این حوالی با یکدیگر جنگ کردند» (زنده‌دل و دستیاران، ۱۳۸۷: ۷۹). لایارد و استاک و دیگران نیز آورده‌اند: «در این نقطه دشت عقیلی، بقایای دو قلعه قدیمی از زمان ساسانیان در دو طرف رودخانه به چشم می‌خورد، خرابه‌های سمت راست به قلعه رستم معروف است و یکی از آثار باستانی مهم و فوق‌العاده به شمار می‌رود» (لایارد، استاک و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۰۲).

نه‌تنها مردان که زنان بختیاری نیز در دلاوری مثال زدنی‌اند. حماسه‌سرایی راکیان همچون شاهنامه فردوسی که زنانی چون گردآفرید را ستوده است. بدون شیر زنان قوم خود پایان نمی‌پذیرد. سراینده نوروز و نوگل نیز «بی‌بی مریم بختیاری»، از زنان مشهور و مبارز ایران‌زمین را ستوده است. کسی را که در باب وی گفته‌اند: «یک قطعه نشان مرصع تمثال امپراطوری آلمان یک قطعه گل سینه برلیانت و هدایای نقدی از دولت آلمان نشان شرف مکمل به الماس امپراتور عثمانی مدال جنگی امپراطور اتریش نشان سوم امپراتور عثمانی و لوح تقدیر فرمانده قشون حزب امپراتوری عثمانی، انور پاشا» (سلطانی‌زراسوند، ۱۳۹۴: ۳۶۰-۳۶۱)، به دلیل دلاوری در جنگ جهانی اول به او اهدا شده بود.

چنین گفتا به گوش بی‌پری‌ناز  
نه از نعمت ثمر دیدم نه از ناز  
تو بی‌بی مریم این دار و بردی  
چرا ترک دیار خویش کردی  
تو سنگربان ایرانی بپاخیز  
که هشدار آید از تیمور و چنگیز  
(راکیان، ۱۳۹۷: ۱۸۳)

## ۲-۱-۱-۲- بازتاب داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی در نوروز و نوگل

راکیان داستان عاشقانه‌ای از قوم خود را سروده و حکایت کرده است. عشقی که میان نوروز و نوگل است؛ اما او که داغ سیاوش را در دل دارد و آن داستان، قلب او را سوزانده، پاکی سیاوش را که آن را پاکی قوم خود می‌داند، می‌ستاید و خود را از پلشتی‌ها بری می‌داند.

سران را سربداری آرمان است  
سر و جانم در این راه ارمغان است  
به میدانی که دل بندد سیاوش  
نه بهمن هولناک است و نه آتش  
کشیده طعم عشق از دیده بر دل  
مرا هر دم کشد منزل به منزل  
(راکیان، ۱۳۹۷: ۱۸)

آن قوم، بارها با نام پهلوانان و قهرمانان حماسی شادی کرده‌اند و با ناکامی مردان شاهنامه از درد گریسته‌اند. سراینده هم چون بیچارگی نوروز و حاکمیت زن جادو را روایت می‌کند، داستان کوه هماون و لشکرکشی افراسیاب را یادآور می‌شود؛ یعنی جایی که ایرانیان امید به آمدن رستم دارند. راکیان در این بخش از داستان، از رستم استمداد می‌طلبد و مراد خویش را از رستم می‌خواهد:

مرادم را بده ای رستم زال  
که ایران گشته در این دوره پامال

(همان: ۹۵)

سراینده نوروز و نوگل، رستم را می‌شناسد، اما نه از طریق شاهنامه؛ بلکه از قصه‌ها و افسانه‌هایی که در میان قوم او سینه‌به‌سینه نقل شده است. میرجلال‌الدین کزازی آورده است: «کودک لر دیده به جهان می‌گشاید، در آن هنگام که در گهواره آرمیده است، ناخودآگاه و ناخواسته با جهان شاهنامه آشنایی می‌یابد. مادر لر بیت‌هایی از شاهنامه را برای جنبانیدن کودک به لالایی برای او می‌خواند، کودک پیش از آن که با نام خویشان خود آشنا شود، با نام‌های شاهنامه‌ای آشنایی جُسته است» (کزازی، ۱۳۷۹: ۱۵).

شاعر رستم را در وجود مردان حماسه‌ساز قوم خود می‌بیند که تا می‌خواهد از آنها



بگوید، بی‌اختیار آنان را با رستم یکی می‌داند و اهداف آنان را مشترک:

لب کاهن ترک خورد و به نرمی      بگفت ای رستم هر سرد و گرمی  
تویی تندیس گیو و رستم زال      مباد این پهلوانی بی تو پامال  
هموردت به نامردی تمام است      اگر غفلت کنی کار تو خام است  
(راکیان، ۱۳۹۷: ۱۳۳)

شاهنامه و اسطوره در میان اقوام گوناگون ایرانی، به‌ویژه بختیاری، معرّف هویت برجسته ایرانیان است؛ سراینده نوروز و نوگل هم مصداق این تعبیر است: «لر نیازی ندارد برای شناخت شاهنامه به دبستان برود، دانش بیاموزد و یا شاهنامه‌شناس بشود. شاهنامه در اوست، با اوست، از اوست» (کزازی، ۱۳۷۹: ۱۵)؛ زیرا او بارها و بارها دیده و شنیده است که نامردمی‌ها در قوم او به نامردمی گرسیوز و خیانت او به سیاوش مانند است. داستانی که قوم بختیاری و سراینده را بارها و بارها گریانده است تا این‌گونه گرسیوز را مذموم و زشت تصویر کنند:

جوان گفتا به پروارنده غم      مکن گرسیوزی در کار رستم  
از این پوشیده‌کاری دست بردار      که روزی واشود مشّت دغل‌کار  
(راکیان، ۱۳۹۷: ۵۱)

آنان نیز، نامردمی شغاد نسبت به رستم را هم از یاد نبرده‌اند. راکیان که در حقیقت، ادبیات او ادبیات مقاومت است، با رندی، شغاد را در میان اشعار خویش آورده تا سر از زخم کهنه قوم خویش در مرگ رستم باز کند:

هزاران سال دیدم گردش سال      دریغا خوارم و گم‌کرده آمال  
ز عهد آدم و جمشید و ضحاک      به یاد آرم در این گود خطرناک  
شغاد آمد شریک راه گردید      ز کار عاشقان آگاه گردید  
(راکیان، ۱۳۹۷: ۸۲-۸۳)

حوادث حماسی و شاهنامه‌ای، برای شاعران بختیاری حکم ضرب‌المثل را دارند و از اصطلاحات پرکاربرد آنان‌اند. چنان‌که «نوش داروی بعد از مرگ سهراب» در جای کلام و سروده‌های آنان دیده می‌شود:

مرا با نوش دارو زنده گردان      که من سهرابم و سر خیل مردان  
(همان: ۹۰)

دیگر آن‌که، راکیان، تنها به احساسات خویش نسبت به شاهنامه و اساطیر ایران زمین

بسندۀ نمی‌کند، بلکه به پیروی از فردوسی، خرد را می‌ستاید و از بی‌خردی خرافاتیان در رنج است؛ زیرا بی‌خردی مجالی برای دانش و دلاوری نمی‌گذارد:

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| در آن وادی که جای عرض اندام | نباشد بهر طوس و گیو و بهرام |
| نه دانش را خریداری نه بینش  | تو گفتی اشتباه است آفرینش   |
| خرد زندانی اهل خرافات       | جهان یکسر شده دار مکافات    |

(همان: ۱۰۶)

## ۲-۲- افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه

با بررسی نظم و نثر فارسی از آغاز تاکنون، هویداست که فرهنگ‌عامه در آغاز شعر فارسی، آن‌چنان که می‌بایست به آن راه نیافت؛ یعنی شاعران و نویسندگان این اجازه را نداشتند که هر واژه و اصطلاحی را به شعر وارد کنند. «از ابتدا تا آغاز دهه دوم از سده ۱۴ ه. ش، «فرهنگ‌عامه مردم» در متون فارسی، آن‌چنان به چشم نمی‌خورد. بسامد آن پایین است و در میان نویسندگان و شاعران ایرانی عصر، نوعی گرایش به آن دانش، نیز مورد نکوهش و بی‌اعتنایی قرار می‌گرفت و اگر کسی در این راه گام می‌نهاد، کار او به باد انتقاد گرفته می‌شد» (دالوند، ۱۳۸۰: ۷-۸)؛ اما رفته‌رفته فرهنگ عامه به ادبیات بیشتر وارد شد. کهن‌الگوهای شکل گرفته در ذهن مردم بختیاری نیز، در میزان دانش و علم آنها بی‌تأثیر نیست؛ بنابراین، شاعران توانای آن قوم، گاه‌گاه این موارد را در شعر خود نمود داده‌اند. شعر راکیان نیز، پیام‌آور گذشته‌های دور است. گذشته‌ای که یاد آن، افسانه و قصه‌های کهن را برای آرامش خاطر به مدد می‌جوید. آنچه راکیان به آن توجه داشته، مواردی است که انجوی شیرازی در باب آنها گفته است: «قصه‌های کوتاهی هستند با مضامینی لطیف، سرگرم‌کننده و آموزنده که همه یا قسمتی از آن معمولاً به‌صورت شعر یا بحر طویل‌گونه است» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳۰).

## - آله زنگی (alah- zangi)

شاعر در هنگامه سختی و رنج، با یأس و ناامیدی، به افسانه اله‌زنگی که مادران برای فرزندان خویش روایت می‌کردند، اشاره می‌کند. او از اله‌زنگی و تپ‌تپو می‌سراید تا نشان دهد که باورهای کهن در وجود آنها نهادینه است.

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| نه جام جم به‌جا ماند و نه رستم | تو ماندی و من و گرسیوز این دم |
| به شب‌ها تپ‌تپویم بر گلویت     | سحرگاهان اله زنگی به کویت     |

(راکیان، ۱۳۹۷: ۵۲-۵۳)

اله‌زنگی در باور قوم بختیاری، موجودی اهریمنی و خطرناک است که هر کسی تصویری هیولایی از آن دارد. قصه افسانه‌ای اله‌زنگی، یکی از قصه‌هایی است که شباهنگام وقت خواب، مادران لُرتبار برای فرزندان خویش روایت می‌کردند.

تپ‌تپو نیز، در باور قوم بختیاری موجودی وحشتناک است که در خواب به آدمیزاد حمله می‌کند و گویی قصد خفه کردن او را دارد. آدمی هرچه فریاد می‌زند، صدایش به کسی نمی‌رسد و هیچ یارای رها گشتن از چنگال آن را ندارد، مگر اینکه آن هیولا دست بردارد یا فرد دیگری او را از خواب بیدار کند. این موجود، شبیه بختک در فرهنگ فارسی است و البته سراینده نوروز و نوگل باور دارد که تپ‌تپو همان بوشنستا در باورهای باستانی است که در وندیداد هم آمده است (همان: ۵۳).

## ۲-۳-۱- مباحث تاریخی

پیشینه قوم بختیاری، پیشینه‌ای دیرین وازلی است؛ یعنی از آغاز تاریخ، نام و آوازه این قوم آمده است. اگرچه این قوم، به دلیل فرهنگ عشایر و مسئله کوچ مکتوباتی بر جای نگذاشته‌اند؛ اما شواهد تاریخی و فرهنگی آنان گواه این گفتار است. قومی که در مورد تبار آنها آمده است: «لرها بنیان‌گذار اصلی امپراتوری عیلام در روزگار قدیم و قبل از مادها بوده‌اند» (لشنی، ۱۳۸۷: ۱۰۲)؛ بنابراین موارد تاریخی بسیاری در آثار نویسندگان و شاعران آن قوم آمده است که بخشی از هویت خویش را در آن حوادث می‌دانند.

## - پادشاهی کورش و کمبوجیه

این قوم، کورش را پادشاه سرزمین خود می‌داند و استنادشان هم به نوشته‌هایی از پروفیسور گریشمن، دنیل توماس پاتس، دهخدا، پروفیسور والتر هینتس، پروفیسور ریچارد نلسون فرای، م. آ. داند امایف، ویل‌دورانت و ده‌ها باستان‌شناس و تاریخ‌دان داخلی و خارجی است. شاعران بختیاری، در هر عصری از این موضوع سروده‌اند. آنان باور دارند: «انشان، انزان، آنشان، انزن، انشن نام دیاری است که باستان‌شناسان آن را جزء خاک بختیاری می‌دانند. کتیبه کورش: من کورشم، شاه جهان ... پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه انشان، پسر کورش شاه بزرگ، شاه انشان از تخمه چیش‌پیش، شاه بزرگ، خاندانی که همواره فرمانروایی داشت» (شهبازی، ۱۳۴۹: ۲۸). گریشمن آورده است: «(سردار آشوری) به نخستین کوه‌های فرعی سلسله جبال بختیاری که مشخص سرحد غربی دولت پارسوماش بود، رسید. پادشاه این ملک که منشی آشوری نام او را کورش ضبط می‌کند، کوروش اول پسر چیش‌پیش بود» (گریشمن، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

راکیان نیز، کورش بختیار را پادشاه سرزمین بختیاری می‌داند و با افتخار از منشور او می‌گوید:

نیامد به ز کورش بختیاری      به خاک بختیاری، شهریاری  
ز منشورش منش می‌باردوداد      به نیکویی نشان رهبری داد  
(راکیان، ۱۳۹۷: ۹۴)

نوروز و نوگل، تجلی‌گاه حوادث تاریخی و افسانه‌ای قوم بختیاری و ایران است. نه تنها از کورش که از کمبوجیه سخن گفته است و رنج وی برای گستره حکومت و عشق به دختر فرعون را نقل می‌کند:

به کمبوجیه کرد آن گرداشاره      که تاجش شانه می‌زد بر ستاره  
ز داغ دختر زیبای فرعون      کشید آزار نیل و درد هامون  
(همان: ۹۴)

#### – فتح قندهار در دوره افشار

شاعران بختیاری، گذشته و تاریخ خویش را افتخار می‌دانند و دیار باستانی خود را سرای نیکی و پاکی. راکیان هم دیار خود را دیار باستانی و سرای نیکی می‌خواند.  
دیار باستانی باشد آن خاک      سرای مردمی خوش‌خوی و دل‌پاک  
(همان: ۹۶)

همچنین، فرزندان آن دیار را دلاور و پاک‌باخته در عشق معرفی می‌کند:  
تمام زاده‌های شیر چون شیر      به راه عاشقی کردن جهانگیر  
(همان: ۹۷)

او به این موارد می‌پردازد تا تأثیر آنان را بر تاریخ روایت کند و از فتح قندهار در دوره نادر افشار بگوید. چنان‌که در اثر دیگر خویش، «آرنگ ویر» آورده است:  
مو درس‌آموز برد پیر غارم      طلایه‌دار جهر قندهارم

(راکیان، ۱۳۹۱: ۳۹)

Mo dars amouz - e - bard – e – pir – e- gharom. Telayedar – e -  
jahr – e – Qandharom

راکیان به واقعه پیروزمندانه و تاریخی، یعنی مشروطه و فتح قندهار اشاره دارد؛ خود را درس‌آموز کتبه مشروطه دانسته و به پیشگامی بختیاری در فتح قندهار را یادآور می‌شود.

#### – مشروطه در ایران

از دیگر حوادث تاریخی که ذهن شاعران و قلم به داستان قوم بختیاری را به خود

معطوف کرده، انقلاب مشروطه است. اتفاقی که در باب آن و نقش مردم بختیاری در آن آورده‌اند: «حضور بختیاری‌ها در جنبش مشروطه نقطه عطفی در تاریخ ملی - قومی است. در این برهه مهین پرستی و وطن دوستی، بختیاری را وارد دنیای جدیدی کرد. قوم بختیاری به رهبری «سردار اسعد» و «ضرغام السلطنه» و دیگر مبارزان و سران بختیاری در اصفهان، مردم را سر ذوق آوردند که در نهایت پیروزی نهضت مشروطه (۱۲۸۵ ش برابر ۱۳۲۴ ق) منجر به فتح تهران شد» (داوودی حموله، ۱۳۹۵: ۲۰۸).

بنابراین، راکیان سردار اسعد بختیاری و علیمردان خان و دیگر سوران تأثیرگذار آن قوم را می‌ستاید و می‌گوید:

بسان آفریدون با فرّ و هوش      به مانند علیمردان زره‌پوش  
چو اسعد یادگار کورش و جم      ثریا زاده‌ای بر تخت عالم  
(راکیان، ۱۳۹۷: ۱۲۹)

بختیاری‌ها، شاهنامه را الگوی دلآوری خود دانسته‌اند. به گونه‌ای که پیروزی‌های نهضت مشروطه را با شاهنامه خوانی خاطره‌انگیزتر کرده و گفته‌اند: «وقتی اصفهان را فتح می‌کردند و سمت تهران می‌آمدند، سوران شاهنامه می‌خواندند» (تاج‌آبادی و دیگران، بی‌تا: ۲۷).

## ۲-۴- مباحث فرهنگی

### ۲-۴-۱- فرهنگ دینی

در ادوار قدیم، داستان‌ها و قصه‌هایی از زبان دانایان قصه‌گوی و مادران برای کودکان روایت می‌شد که اغلب مفهوم آنها نبرد میان خیر و شر و مسائلی از این دست بود؛ داستان‌هایی گوناگون، با نتیجه‌ای مشابه و مشترک. همان اندیشه نیز که در میان مردم بختیاری نشان از خصلت نیک آنها داشت، موجب بود همواره خواستار پیروزی خیر باشند؛ اما باید پرسید: ریشه این اندیشه که در گفتار و نوشتار آنان ردپایی از آن دیده می‌شود، چه بوده است؟ پاسخ این‌که: «سرزمین کهن و دیر سال ایران، تاریخ خونین و شگفتی دارد. آسمانش شاهد شکوه‌ها و شکوه‌های مردمی است که همواره بر راستی و نیکی استوار بوده‌اند» (جمالی، ۱۳۷۳: ۶). بنابراین قوم بختیاری هم بخشی از شکوه خویش را در این گمان‌ها می‌داند.

این اندیشه، پایه فرهنگ اصیل ایرانی است و به تعبیر دیگر، فرهنگ اصیل ایرانی، اندیشه‌ای این‌چنین را انعکاس می‌دهد. بدون شک، دین اسلام نیز بر غنای آن فرهنگ افزوده است و یا رنگ و لعابی دیگر به آن داده است. شاعران بختیاری نیز در بیان اندیشه‌های

خویش، هرگاه سخن از فرهنگ است، از کتاب آسمانی قرآن و دین اسلام حکایت‌ها دارند. راکیان هم در نوروز و نوگل پیامبر اسلام (ص) را می‌ستاید و او را محوری می‌داند که تمام اقوام برای سعادت و نیک‌بختی، حول آن محور می‌چرخند:

همه بر خوان پیغمبر نشستند  
از ایران و ز توران دسته‌دسته

(راکیان، ۱۳۹۷: ۹۶)

در پی این باور هم که ذوالقرنین قرآن، آن عبد صالح در کلام امیرالمؤمنین این‌گونه آمده است: «عبدًا صالحاً احبَّ الله فاحبه و ناصح الله فنصحه فبعثه الله الى قومه فضرِبوه ضربتين في رأسه فسَمي اذا القرنين و فيكم اليوم مثله» (طبری، ۱۳۹۲: ۸)؛ یعنی بنده صالح بود که خدای را دوست داشت و خدایش نیز دوست داشت. برای خداوند اندرز داد و خدا نیز به او اندرز داد. خداوند او را به قومش فرستاد و آنان دو ضربت بر فرقش زدند و به ذوالقرنین مشهور شد و امروز همانند او در میان شماست. شاعر قوم بختیاری برای مستند کردن گفتار خویش در باب ذوالقرنین از قرآن می‌گوید؛ زیرا فرهنگ قرآن را نیک آموخته است و نیک می‌داند:

خداوند شکوه و میرانشان  
امیر داد و ذوالقرنین قرآن

(راکیان، ۱۳۹۷: ۹۳)

«استوارترین نظریه مستندی که تا این روزگار در باره ذوالقرنین یاد شده در قرآن مطرح شده، این است که همان کورش بزرگ هخامنشی (۵۳۹-۵۶۰ ق. م) است. این نظر را نخست مرحوم سر احمدخان هندی ابداع کرد و پس از او، مولانا ابوالکلام آزاد به شرح و اثبات آن همت گماشت» (نیری، بی‌تا: ۱۱۴).

دیگر این‌که، فرهنگ دینی، در اندیشه سراینده نوروز و نوگل چنان محکم و استوار است که با تأسی از کلام حق زراندوزان را فقیر و فقرا را صاحب دولت بداند.

زراندوزان این وادی فقیرند  
فقیران اندر این دولت امیرند

(راکیان، ۱۳۹۷: ۹۲)

این اندیشه نهادینه شده در ذهن راکیان، او را بر آن می‌دارد تا در بزم‌نامه عاشقانه خویش از یاد مرگ غافل نباشد و از زبان نوروز آیه استرجاع «إنا لله و إنا اليه راجعون» را ندا دهد:

پس از آنکه رو به گودال سیه کرد  
هزار آزرده‌گی در گوش چه کرد

که ای خاک ار توفلی پرورانی  
دگر بارش به خورد خود خورانی

(راکیان، ۱۳۹۷: ۸۹)

## ۲-۴-۲- آشنایی با آثار شاعران پیشین

نوروز و نوگل، شاعران و آثار بسیاری را معرفی می‌کند و از آنان نام می‌برد تا این نتیجه حاصل شود که سراینده آن، بخشی از اندیشه خود را در این اثر، با غور و تعمق در آثار پیشینیان گرفته است.

سلامان، اردوان، شیروی آتش  
کنار فایز خوش‌خوان دلکش  
به دور کوه‌کن در شب‌نشینی  
تمام عاشقان روم و چینی  
(همان: ۹۸)

داستان‌های آمده در نوروز و نوگل، تبیین این حکایت‌اند. چنان‌که نوروز در عاشقی، به قیس بنی عامر و چگونگی عشق باختن وی مانند شده است.

ز قیس عامری مجنون دهر است  
که با خویش و غریبه جمله قهر است  
(همان: ۹۸)

راکیان چنان‌که آمد، فردوسی را خوب شناخته است و بخشی از اندیشه خود را مدیون شاهنامه است؛ اما اندیشه خیام نیز در شاعری وی بی‌تأثیر نیست.

بگو تا هر چه پیش آید خوش آید  
دو روز بندگی را غم نشاید  
(همان: ۸۷)

«بیشتر محققان و خیام‌شناسان بر این باورند که حکیم نیشابوری صاحب مشرب و اندیشه‌ای است که گرچه خود او نقطه آغازین آن نیست و تفکر وی در اشعار پیشینیان و شاعران بزرگی چون فردوسی و رودکی و از میان شعرای عرب ابوالعلائی معری می‌توان جست‌وجو کرد؛ اما به یقین این خیام بوده است که آن تفکرات را به شکل یک مشرب فکری خاص و یک مکتب منحصر به فرد، بنیان نهاده و پس از او شاعرانی بسیار در این مکتب رشد کرده‌اند» (سرامی، ۱۳۹۴: ۲۵۶).

چون روزی و عمر، بیش و کم نتوان کرد  
دل را به کم و بیش دژم نتوان کرد  
کار من و تو، چنان‌که رأی من و توست  
از موم به دست خویش هم نتوان کرد  
(خیام، ۱۳۶۳: ۷۹)

در تحلیل اندیشه و فلسفه خیام، آمده است: «زندگی آدم در برابر هستی عالم تنها نقطه‌ای ناچیز و به حساب نیامدنی است؛ و لذا انقلابات و زیر و بم‌های بخت و سرنوشت به حقیقت دارای اهمیت نیست. وقتی من درگذشتم، جهان چه محدث چه قدیم» (کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۸۱).

سراینده خوش‌ذوق نوروز و نوگل که این اندیشه را چون فایز و باباطاهر غزل‌خوانی می‌کند، غنیمت‌شمردن فرصت عمر را هم فریاد می‌زند.

|                          |                            |
|--------------------------|----------------------------|
| پری روی پری مویم پری وار | بگو باز آید آن یار پری دار |
| شود خانه تکان منزل من    | بگو تا شوید آسیب از دل من  |
| در شادی بر احوالم گشاید  | به دستان کاسه گردانی نماید |

(راکیان، ۱۳۹۷: ۵۷)

جایی دیگر آورده است:

|                          |                             |
|--------------------------|-----------------------------|
| بگویم و بخندیم و بخوانیم | بیا تا قدر این دم را بدانیم |
|--------------------------|-----------------------------|

(همان: ۷۶)

این همان اندیشه‌ای است که می‌گوید: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (علی ابن ابیطالب، ۱۳۳۸: ۱۰۹۶) و سراینده این باور را پذیرفته است:

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| چنین گفتا به پور اژدهامند    | پدر در پاسخ فرزانه فرزند   |
| گهی بر کام این و گاهی آن است | مکن تندی که قانون زمان است |

(راکیان، ۱۳۹۷: ۱۲۳)

## ۲-۴-۳- ضرب المثل‌ها و اصطلاحات رایج در میان قوم بختیاری

فرهنگ عامیانه، بخشی یا به تعبیری بهتر، پایه و شالوده فرهنگ توده مردم است که تخیل، احساس، آرزو و اندیشه‌های گوناگون از نسلی به نسلی دیگر منتقل کرده و دگرگونی معیارهای زیباشناسی و اخلاقی هر دوره از زندگی یک قوم را آشکار می‌کند. از طرف دیگر، هرگاه خرافات و اعتقادات و افکار ملت‌های گوناگون را با هم مقایسه کنیم، عیان است که تقریباً همه آنها از یک اصل و سرچشمه جاری شده و به جلوه‌های گوناگون بروز کرده است. فرهنگ عامه‌ای که «به مجموع آداب و رسوم، عقاید، عادت‌ها، افسانه‌ها، حکایات، امثال و ترانه‌ها و اشعار عامیانه اطلاق می‌شود» (دادفر، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

از آنجا که ضرب‌المثل هم در میان عامه مردم رواج دارد و افراد تحصیل کرده و آکادمیک نیز، در سخنانشان از آن بهره می‌برند، می‌توان گفت که مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها از نقاط اتصال فرهنگ عوام و خواص نیز محسوب هستند. همچنین، در حوزه ادب رسمی و مکتوب، هرگاه نویسنده‌ای از فرهنگ عامه در آثارش بهره‌ای ببرد، ناگزیر از مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها در قالب ارسال‌المثل سود می‌جوید. از گذشته تاکنون، ادب فارسی و مثل، ارتباط تنگاتنگی



با هم داشته و همواره پیوندشان برقرار بوده است. شاعران و نویسندگان حوزه ادب فارسی، اغلب برای لطافت و عذوبت و رسایی آثار خویش، از چاشنی مَثَل بهره‌مند شده‌اند.

می‌توان استنباط کرد؛ تعامل و تبادل بین ادبیات و مثل در زبان فارسی، بر غنای این لفظ درّی افزوده و موجب درک و فهم بهتر نظم و نثر فارسی شده است. استفاده از برخی ابیات در حوزه شعر فارسی که یک ضرب‌المثل را در خود جای داده است، درک و فهم آن را ملموس‌تر می‌کند. پژوهشگران ادب فارسی نیز مثل را در زبان فارسی، مثبت و کارساز ارزیابی کرده‌اند. جلال‌الدین همایی معتقد است که «بزرگ‌ترین سرمایه فارسی همین امثال است که تمام حکمت‌ها و دانش‌های بشری را متضمن است. مَثَل، فشرده افکار هر قومی است» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۴۳).

اشعار شعرای بختیاری و راکیان هم سرشار از این مَثَل‌ها هستند. برخی از این مَثَل‌ها و اصطلاحاتی که کوتاه؛ اما حاوی معانی و مضامین بسیاری هستند و از خاستگاه‌های فرهنگی اندیشه شعرای بختیاری‌اند، در نوروز و نوگل نمود ویژه‌ای دارند.

### ۱- «ار نخوردم نان گندم، بدیدم دست مردم»

به قولی «ار ندیدم نان گندم بدیدم نان گندم دست مردم»

(راکیان، ۱۳۹۷: ۱۸)

توضیح: این تمثیل، جایی به کار می‌رود که کسی بخواهد دانستن خود را نسبت به موضوعی اظهار کند و طرف مقابل، او را نادان به آن بداند.

### ۲- «به عقل جن هم نمی‌خورد»

به‌جایی که به عقل جن نمی‌خورد کسی ره بر چنین جایی نمی‌برد

(همان: ۴۷)

توضیح: در فرهنگ قوم بختیاری و لرتباران، نهایت دور از دسترس بودن، آن‌جایی است که می‌گویند: حتی به عقل جن هم خطور نمی‌کند.

### ۳- «اِحْم تَش اُفته مِن دیری و دوسی»

چه وَم دیدی که شور و زَم گروسی چی افتو دیر شوگرم اسوسی

مو سَهدم بی تش و تنگ هیاری اِحْم تَش اُفته مِن دیری و دوسی

(راکیان، ۱۳۹۱: ۶۲)

če vam didi kešav-rouzom gorousi. či aftow dir-e- šaw garm-e-susi.

Mo sohdom bi taš-o- tang-e hhayari.exom taš oft-e-men diri-yo-dusi.

معنی: چه بدی از من به تو رسید که از من فرار می‌کنی و چون آفتابی هستی که شب  
تار من را روشن نمی‌کنی؟

من از آتش تند و سوزان عشق و تنهایی می‌سوزم و تو کاری نمی‌کنی؛ بنابراین از خدا  
می‌خواهم که آتش به جان این باور «دوری و دوستی» بیفتد که موجب این هجران شده  
است.

توضیح: «دوری و دوستی»، از اصطلاحات پرکاربرد آن سامان است که هنگام دل در  
گروی هم داشتن و در عین حال، از هم دور بودن، به کار می‌رود؛ اما راکیان که از بی‌وفایی  
معشوق به تنگ آمده است، باور دارد که «دوری و دوستی» در باب عشق روا نیست.

#### ۴- «انگشت در لانه زنبور کردن»

شراره گفتش ای گرد گران پی      مکن تعجیل تا وقت گل نی  
تو پنجه کرده‌ای در چشم زنبور      سزاواری در این بازی شوی کور  
(همان: ۵۱)  
توضیح: انگشت در لانه زنبور کردن، کنایه از نهایت گستاخی است که انسان را به رنجی  
سخت گرفتار می‌کند.

#### ۵- «بد نکن بد نبینی = بد مکن و مترس»

مشو مغرور از این بالا نشینی      مکن بد تا بد از بالا نبینی  
(همان: ۵۲)  
توضیح: این بیت، یادآور ابیاتی محلی از لُرتباران است که به سزای اعمال اشاره دارد.  
آنها نیز می‌گویند:  
نگارا بد نکن تا بد نبینی      درخت بد نشان تا بد نچینی

البته با بیت زیر نیز هم قرابت دارد:

چو پیروز گشتی بترس از گزند      که یکسان نماند سپهر بلند

سراینده نوروز و نوگل، پهلوان شاعران دیار خویش است؛ بنابراین، آن تک‌سوار میدان فصاحت و بلاغت، آنچه را که در فرهنگ قوم خویش دیده، برشمرده و در شعرش آورده است. این نیز، از باور آن دیار است که «چاه کن به چاه می افتد» و بدکننده را مجازاتی از طرف قدرتی مافوق قدرت بشری در برمی‌گیرد.

#### ۶- «پَل بُریده»

تو افتویی ندونی درد شونه      سواری کی کشی بندار رونه  
تو که هاشق نبیدی پل بریده      چو وندی به لاشم تهم تونه  
(راکیان، ۱۳۹۱: ۵۲)

TO aftoi nadoni dard-e-šounah. savari kai kaši bendar-e-rounah.

TO ke hašeq nabidi pal boridah.čo vandi be lašom tahm-e-tounah.

معنی: تو آفتاب هستی، درد و رنج تاریکی شب را نمی‌دانی و چون سواری هستی که رنج راه را نمی‌دانی؛ ای گیسو بریده، تو که عاشق نبودی چرا تب عشق را به تن من انداختی؟!

توضیح: استواری شعر شاعر قوم بختیاری را باید در تازه بودن مضامین کلام او دانست. در این شعر هم وقتی سخن از شکست در عاشقی می‌گوید، رسم سوگواری زنان قوم خود را یادآور می‌شود که در وقت مصیبت، موی سر خویش را می‌بریدند. در این شاهد و مثال، شاعر معشوقه فریب‌کار را گیسو بریده و بیچاره می‌خواند تا بی‌بهره بودن او از بخت و اقبال را عین مصیبت بداند.

#### ۷- «حنا بستن به دست و پای داماد»

بسان تازه دامادان سرمست      حنایی می‌کند پای و سر و دست  
(راکیان، ۱۳۹۷: ۱۳۴)

توضیح: در فرهنگ قوم بختیاری، تازه‌دامادان به دست و پای خویش حنا می‌بستند. راکیان در این بیت هم به آن فرهنگ و آیین سنتی اشاره کرده است.

#### ۸- «شوم بودن آواز خروس در بی‌وقت» و همچنین «شوم بودن خواندن جغد» منم نوروز بی نوروز بی گل      به بامم بوم خواند جای بلبل

(همان: ۹۲)

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| جسارت کرد پیش پور دستان   | چنین کای نا سفیر نامسلمان |
| خروس خودسراز بیهوده خوانی | زند آتش به جان زندگانی    |

(همان: ۱۴۰)

توضیح: «خواندن جغد، شوم است و آواز خروس در بیگاه، نیز پیام‌آور مصیبت». در میان این قوم، باوری است که وقتی جغدی بخواند، مصیبتی نزدیک است؛ بنابراین، باید نذر کرد و صدقه داد تا رفع بلا شود و اگر خروسی بی‌هنگام آواز سر دهد، هم باید صدقه داد و هم آن خروس را سر بُرید و قربانی کرد تا به مصیبتی گرفتار نیایند.

#### ۹- «به پای خویش بازنگشتن»

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| زمین آفت‌پذیر چنگ‌شان است | زمان آزردۀ نیرنگشان است    |
| نمی‌بینم کسی کز جنگ ایشان | به پای خویش برگردد ز میدان |

(همان: ۱۳۴)

توضیح: در زبان قوم بختیاری، «وه پا خوت نی ورگردی» (ve pa xot ni-vargardi)؛ یعنی با پای خود برنگشتن و نهایت ناتوانی است.

#### ۱۰- «بَرَک نادی کَل و غاشُم بُریدی»

|                            |                               |
|----------------------------|-------------------------------|
| مِنْ پَرزِ خیالم سرکشیدی   | بَرَک نادی کَل و غاشُم بُریدی |
| پَتی کردی کِرامه چی تَریده | ز ویر و وردل و دل هر چه دیدی  |

(راکیان، ۱۳۹۱: ۶۳)

men-e- parz-e- xayalom sar kašidi.berak naoi kal-o-Qašom boridi.

Pti kerdi karamah či tarideh.ze vir-o-vardel-o-del, har če didi.

معنی: در حصار خیالم سرکشیدی و با مأمور کردن واسطه، آغل وجود مرا دزدیدی و هر چه را از اندیشه و دارایی و دل من دیدی و در نظرت آمد، غارت کردی. توضیح: شاعران قوم عشایر نشین بختیاری نمی‌توانند سخنی بگویند و شعری بسرایند که از آیین گله‌داری خود نگویند. آرمان راکیان هم دل از دست دادن عاشق را چون خالی کردن آغل دامداران، سخت و رنج‌آور می‌داند تا نهایت بی‌چاره بودن عاشق دل از دست رفته را با یاد کردن از نهایت شکستگی چوپان دزد زده، نشان دهد.

### ۳- نتیجه‌گیری

حاصل بحث و بررسی در باب خاستگاه و آبشخور اندیشه شاعران بختیاری این است که فرهنگ غنی آن قوم، معرف چگونگی زندگی و باورهای آنان است. از این رو، شاعران بختیاری در اشعار خود بر آن‌اند تا به واسطه داشته‌های فرهنگی، بر غنای شعر خویش بیفزایند. آرمان راکیان هم قوم خود را صاحب فرهنگی غنی می‌داند و در حقیقت برای پاس‌داشت آیین و باور آن قوم، نوروز و نوگل را سروده است؛ منظومه‌ای که اندیشه حاکم بر آن، اسطوره، افسانه و تاریخ کهن سرزمین باستانی آنهاست. این‌گونه‌ها از این پژوهش بر می‌آید که شاعر اسطوره و حماسه را می‌شناسد؛ چون قوم خود را قوم اسطوره و حماسه می‌داند و فضای حماسه و اسطوره با ذهن و زبان آنان انس دیرینه‌ای دارد. او فرهنگ دینی و افسانه‌های کهن را هم می‌داند؛ چون با شنیدن افسانه، سر بر بالین نهاده و با سپاس دادار جهان‌آفرین سر از بالین برداشته است. او نیز، در آثار شاعران پیشگام ادب فارسی غور و تعمق کرده است؛ بنابراین می‌توان گفت که مهم‌ترین خاستگاه اندیشه وی و دیگر شاعران بختیاری، اسطوره و افسانه و فرهنگ عامه و دینی است که همه این موارد، نوروز و نوگل را اثری نو و در عین حال، تجلی‌گاه تاریخ و فرهنگ کهن یکی از اقوام ایرانی معرفی می‌کنند.

### منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۷). **مسالک و ممالک**، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- امان‌اللهی، سکندر. (۱۳۹۳). **قوم لُر**، تهران: نشر آگه.
- ۴- اریکا، فریدل. (۱۳۵۶). «آهنگ‌های فوالکور در بویراحمد و جنوب غربی ایران»،

مترجم: علی بلوک باشی. فرهنگ شناسی و فرهنگ عامه مردم. زمستان ۱۳۵۶. شماره ۳.

۵- تاج آبادی، رضا؛ رحیمی، محمد؛ شعبانی، سمیه. (۱۳۸۵). جایگاه شاهنامه فردوسی و اسطوره‌های آن و آیین شاهنامه خوانی در هویت فرهنگی عشایر لر. تهران: انتشارات فتحی.

۶- جمالی، مجید. (۱۳۷۳). حماسه لرستان، تهران: انتشارات سریر قلم.

۷- خیام، عمر. (۱۳۶۳). رباعیات، شرح علامه قزوینی، با تقریظ استاد اقبال آشتیانی و مقدمه و حواشی نورالدین چهاردهی، تهران: انتشارات فتحی.

۸- داوودی حموله، ثریا. (۱۳۹۵). بافتار و ساختار ادبیات قوم بختیاری. تهران: انتشارات ایترین و کاکتوس.

۹- دالوند، حمیدرضا. (۱۳۸۰). «تاریخ پژوهش‌های فرهنگ مردم»، فصلنامه فرهنگ مردم. ش ۱۲. سال چهارم.

۱۰- راکیان، آرمان. (۱۳۹۷). نوروز و نوگل، چاپ اول، اصفهان: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

۱۱- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱). آرنگ ویر، چاپ اول، شهرکرد: انتشارات نیوشه.

۱۲- زنده‌دل و دستیاران، حسن. (۱۳۸۷). راهنمای قلعه‌های ایران، تهران: ایران‌گردان.

۱۳- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۰). «بنیاد اسطوره‌ای حماسه ایران»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۱۴- سلطانی زراسوند، پریچهر. (۱۳۹۴). سردار بی‌بی مریم بختیاری، تهران: ایل دخت بختیاری.

۱۵- شهبازی، ع شاپور. (۱۳۴۹). کورش بزرگ، شیراز، دانشگاه پهلوی.

۱۶- صفی نژاد، جواد. (۱۳۶۸). عشایر مرکزی ایران. تهران: امیرکبیر.

۱۷- طبری، ابی جعفر محمد بنجریر. (۱۳۹۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان: دارالمعرفه.

۱۸- علی ابن ابیطالب. (۱۳۳۸). نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام.

۱۹- کریستن سن، آ. (۱۳۷۴). بررسی انتقادی رباعیات خیام، تهران: انتشارات توس.

۲۰- \_\_\_\_\_ . (۱۳۵۰). کارنامه شاهان در روایات ایران باستان، ترجمه

- محمدباقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی، تبریز.
- ۲۱- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). **کاوه آهنگر و درفش کاویانی**، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، تهران: طهوری.
- ۲۲- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۹). «شاهنامه، نامه فرهنگ ایران»، **مجموعه مقالات همایش فردوسی و شاهنامه**. الیگودرز. اداره کل فرهنگ و ارشاد لرستان.
- ۲۳- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۹). **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۴- لایارد، سراوستن هنری. (۱۳۷۶). **سفرنامه لایارد**، ترجمه مهرباب امیری، تهران: آնزان.
- ۲۵- لایارد، سراوستن هنری؛ استاک و دیگران. (۱۳۷۱). **سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان**، ترجمه مهرباب امیری، تهران: آնزان.
- ۲۶- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۷- نیری، محمدیوسف. (۱۳۷۰). «ذوالقرنین در میان نور و ظلمت»، **پژوهش نامه علوم انسانی**. صص ۱۱۳-۱۲۶.
- ۲۸- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۴۲). **مقدمه ای بر دیوان طرب**، تهران: سخن.